

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)  
سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، پیاپی ۳۴

DOI: [10.22051/TQH.2017.11922.1370](https://doi.org/10.22051/TQH.2017.11922.1370)

## معناشناسی توصیفی واژه "عزم" در قرآن کریم

زهرا صرفی<sup>۱</sup>  
فتحیه فتاحی زاده<sup>۲</sup>

10.22051/tqh.2017.11922.1370

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱

### چکیده

عزم از واژگان کلیدی قرآن کریم است. میزان اثرگذاری "عزم" قرآنی بر سرنوشت انسان، آن را به یک واژه اساسی تبدیل کرده است. پژوهش حاضر، واژه "عزم" را از نگاه معناشناسی ساخت گرا و براساس روابط هم‌نشینی و جانشینی بررسی می‌کند. با توجه به آیات "عزم"، دو واژه "امر" و "صبر" پربسامدترین هم‌نشین "عزم" است. واژگان "توکل"، "طلاق"، "عقده النکاح"، "شاورهم"، "عهدها" و "نسیان" دیگر هم‌نشین‌های عزم است که هر کدام فقط یک بار با این واژه هم‌نشینی داشته‌اند. در میان هم‌نشین‌های عزم، صبر جایگاه ویژه‌ای دارد، تا آنجا که برخی این دو را مترادف

sarfi@alzahra.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول)

f\_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء

دانسته‌اند. سیاق هم‌نشینی عهد با عزم نیز بر جایگاه مقدماتی عهد الهی نسبت به "عزم قرآنی" دلالت دارد. بررسی هم‌نشینی‌های عزم نشان می‌دهد، در چارچوب قواعد هم‌نشینی و جانشینی واژه مناسبی برای جانشینی "عزم" وجود ندارد. با توجه به هم‌نشینی‌های واژه "عزم"، چهار مؤلفه معنایی برای آن مشخص شد. تعریف "عزم قرآنی"، بر اساس مؤلفه‌های معنایی آن چنین است: در فرهنگ قرآن، "عزم"، اراده حکیمانه قاطع، بر بندگی خداوند متعال است. انسان مؤمن با کسب و حفظ چنین اراده‌ای بر عهد الهی استوار و از وسوسه نفس و شیطان در امان خواهد بود.

### واژه‌های کلیدی: معناشناسی توصیفی، عزم، امر، صبر.

#### مقدمه

یکی از مهمترین دلایل ناکامی‌های دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی انسان در عصر علم و انفجار اطلاعات به ویژه در جوامع اسلامی آن است که بین علم و عمل او فاصله بسیار است. به راستی چرا انسان به علم خود جامه عمل نمی‌پوشد؟ حد فاصل علم و عمل چیست؟ قرآن کریم در آیه ۱۱۵ سوره طه فقدان عزم در آدم ابوالبشر را عامل بی توجهی او به علمش - در لزوم طاعت الهی و پرهیز از شیطان - می‌داند. عزم از صفات ممتاز انسان و عامل مهم رشد و شکوفایی اوست.

این پژوهش بر آن است تا مفهوم "عزم" در قرآن کریم را با رویکرد معناشناسی ساختاری و در سایه روابط هم‌نشینی و جانشینی بررسی کند و مؤلفه‌های معنایی آن را روشن سازد تا به تبیین روشن‌تری از مفهوم قرآنی عزم برسد. برای دستیابی به چنین هدفی قرآن منبع اصلی این پژوهش است. پس در گام نخست آیات حاوی صورت‌های مختلف ریشه عزم شناسایی شد؛ سپس روابط هم‌نشینی و جانشینی عزم در این آیات بررسی شد. لازم به ذکر است در این پژوهش، از بررسی دیگر واژگان هم حوزه عزم در سایر روابط معنایی به جهت گستردگی آن چشم‌پوشی شد.

همچنین در کنار رجوع به قرآن، برخی اطلاعات لازم از منابع مختلف به ویژه منابع لغوی و تفسیری مبتنی بر روش اسنادی-کتابخانه‌ای گردآوری شد. در نهایت با بررسی داده‌ها از طریق تجزیه و تحلیل کیفی و طی مراحل توصیف، تحلیل و تبیین کار به سرانجام حاضر رسید.

لازم به ذکر است گرچه در بسیاری از تفاسیر، ذیل آیات عزم، به بیان مفهوم لغوی و تفسیری واژه "عزم" پرداخته شده است، اما پژوهشی که با رویکرد معناشناسانه به این مفهوم در قرآن پردازد، یافت نشد.

### ۱. واژه شناسی "عزم"

"عَزَمَ" مصدر سماعی فعل عَزَمَ يَعْزِمُ است. مصادر متعدد دیگری نیز در کتب لغت برای فعل عَزَمَ ذکر شده است (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۳۴). فعل "عزم" متعدی است و به صورت بی واسطه و یا با واسطه حرف "علی" مفعول می‌گیرد (عکبری، ۱۴۱۹، ص ۵۹). عَزَمَ «عقد قلبی بر انجام دادن کار» است (خلیل، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶۳؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۸۱۷). صاحب‌العین «عقد قلبی بر چیزی» را همان دل سپردن به آن می‌داند (همان، ج ۱، ص ۱۴۰). کتب لغت افزون بر این، معانی دیگری را برای آن ذکر کرده‌اند: «ثبات در امور» (همان، ج ۱، ص ۳۶۳)، «قاطعیت در امور» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۹۸۵)، «اراده انجام کار» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۹۹)، «جد و جهد» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۳۴).

ازهری "عزم در لهجه هذیل را به معنای صبر گزارش کرده است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۹۱). برخی صاحب‌نظران نیز قید "فی مستقبل الاوقات" را به تعریف العین افزوده‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۴۰۰؛ شیخ طوسی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵).

ابن فارس ریشه معنایی عزم را "قَطْع" می‌داند، به نحوی که عزم بر انجام کاری به معنای آن است که استثناء ندارد و قطعی است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۰۸). شیخ طوسی اصل معنای آن را همان عقد قلبی بر انجام کار دانسته است (شیخ طوسی [بیتا]، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵).

صاحب التحقیق معنای اصلی این ریشه را قصدِ جازم، یعنی قصدِ ملازم فعل می‌داند (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۲۰). البته می‌توان گفت عقد قلبی با خود اراده استوار و جازم، و قاطعیت در کار را به دنبال خواهد آورد. بنابراین وقتی گفته می‌شود ما لفلان عزمه، یعنی او تصمیم استوار ندارد گویا نمی‌تواند در کار قاطعیت داشته باشد، بلکه آشفته و مردد است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۰۸).

واژگان متعددی در حوزه معنایی عزم قرار دارند، یکی از این واژگان "حزم" است. در برخی روایات نیز به رابطه تکمیلی میان دو واژه "عزم" و "حزم" اشاره و "حزم" در حکم مقدمه‌ای برای "عزم" در نظر گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۹۹).

## ۲. شناسایی همنشین‌های "عزم"

ماده عزم در قرآن کریم نه بار در نه آیه و هشت سوره به اشکال مختلف آمده است. چهار بار با صورت فعلی و و پنج بار به صورت اسمی به کار رفته است: صورت‌های فعلی: عَزَمُوا، لَا تَعَزَمُوا، عَزَمْتُ، عَزَمَ؛ صورت‌های اسمی: الْعَزْمُ، الْعَزْمُ، عَزْمًا (عبدالباقی، ۱۳۸۶، ص ۵۸۵).

جدول زیر، این نه آیه را همراه با مشتقات واژه عزم و همنشین‌های آن نشان می‌دهد. رابطه هم‌نشینی اشکال مختلفی می‌تواند داشته باشد. معناسناسان از وجود سه نوع رابطه مُکملی، اشتدادی و تقابلی میان دو واژه هم‌نشین بحث کرده‌اند. رابطه مکملی، نوعی رابطه معنایی است که بر پایه ساختار نحوی بین دو هم‌نشین برقرار می‌گردد. رابطه اشتدادی، رابطه دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند و در مقام تقویت و معاضدت یکدیگرند و رابطه تقابلی، رابطه دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند؛ ولی یکدیگر را نقض می‌کنند و در مقام تضعیف و نفی هم هستند (نک: سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۶). همانطور که ملاحظه می‌شود واژه عزم با واژگان مختلفی هم‌نشینی دارد. که برخی از آنها با واژه عزم رابطه مکملی - نحوی و برخی رابطه اشتدادی یا رابطه تقابلی دارند.

رابطه	هم‌نشین	واژه اصل	آیه
مکملی	الطلاق	عزموا	وَأِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۲۷)

مکملی	عُقْدَةُ النِّكَاحِ	لا تَعْرِمُوا	و لا جناح عليكم فيما عرضتم به من خطبة النساء أو كنتم في أنفسكم علم الله أنكم ستذكروهنَّ ولكن لا تواعدوهنَّ ميراً إلا أن تقولوا قولاً معروفاً ولا تعزموا عقدة النكاح حتى يبلغ الكتاب أجله و اعلموا أن الله يعلم ما في أنفسكم فاحذروه و اعلموا أن الله عفوفٌ حلیم(البقرة: ۲۳۵)	۲
مکملی	فتوکل	عَزَمْتَ	فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فتناً غليظ القلب لاقتصوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين(آل عمران: ۱۵۹)	۳
اشتدادی	شاورهم	عَزَمْتَ		
مکملی	الأُمُورِ	عَزَمَ	لَتُبْلَوْنَ في أموالكم و أنفسكم و لتسمعنَّ من الذين أوثوا الكتاب من قبلكم و من الذين أشركوا أذى كثيراً و إن تصبروا و تتقوا فإن ذلك من عزم الأمور(آل عمران: ۱۸۶)	۴
مکملی	تَصَبَّرُوا(و تتقوا)	عَزَمَ		
مکملی	الأُمُورِ	عَزَمَ	يا بني أقم الصلاة و أمر بالمعروف و انه عن المنكر و اصبر على ما أصابك إن ذلك من عزم الأمور(لقمان: ۱۷)	۵
مکملی	(أقم الصلاة و أمر بالمعروف و انه عن المنكر) اصبر	عَزَمَ		
مکملی	الأُمُورِ	عَزَمَ	و لمن صبر و عقر إن ذلك لمن عزم الأمور(الشورى: ۴۳)	۶
مکملی	صَبَرَ(و عَفَرَ)	عَزَمَ		
مکملی	صبر	اولوا العزم	فاصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل و لا تستعجل لهم كأنهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا إلا ساعة من نهار قل هبنا إليك إلا القوم الفاسقون(الاحقاف: ۳۵)	۷
تقابلی	نسي	عَزَمًا	و لقد عهدنا إلى آدم من قبل نسي و لم نجد له عزماً(طه: ۱۱۵)	۸
اشتدادی	عهدنا	عَزَمًا		
مکملی	الأمر	عَزَمَ	طاعة و قول معروف فإذا عزم الأمر فلو صدقوا الله لكان خيراً لهم(محمد: ۲۱)	۹

برخی "الطلاق" در آیه اول را مفعول مستقیم فعل عزم با تضمین معنای "نیت کردن" دانسته‌اند و برخی معتقدند که فعل عزم با واسطه حرف جر "علی" مفعول می‌گیرد و از این رو "الطلاق" منصوب به نزع خافض است (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۵۰)، به هر حال این واژه رابطه مکملی-نحوی آشکار با فعل عزم دارد. این تحلیل درباره رابطه "عقده النکاح" و فعل "لا تعزموا" نیز صادق است.

در آیه سوم فعل "توکل" در جایگاه جواب شرط فعل "عزمت" قرار گرفته است. برخی حرف فاء را عاطفه دانسته‌اند (صافی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۵۴)، برخی نیز آن را فاء استئناف دانسته‌اند (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۸۸). اما از نظر معنا بهتر است آن را فاء تفریع بدانیم زیرا پس از امر به مشاوره می‌فرماید: (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ)، یعنی: "فَإِذَا عَزَمْتَ بَعْدَ الشُّورَى" (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۷۰). به هر حال "شاورهم" رابطه نحوی آشکاری با فعل "عزمت" ندارد، اما در واقع تاکید بر مشورت قبل از عزم را می‌رساند، از این رو به نظر می‌رسد دارای رابطه اشتدادی با عزم است، زیرا در عزم بدون حزم، ثبات لازم دیده نمی‌شود.

در سه آیه بعد، جمله (إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) تکرار شده است. در این جمله رابطه نحوی-مکملی "الامور" در جایگاه مضاف الیه با عزم آشکار است. اما درباره رابطه ماده "صبر" با "عزم" نیاز به تفصیل است. در هر سه این آیات، جمله مذکور تعلیلیه است و مشارالیه "ذلک" ذکر نشده است و به جملات قبل برمی‌گردد. بنا بر قول مشهور این مشارالیه در آیه ۱۸۶ آل عمران، (صبرکم و تقواکم) است. اما از آنجا که ذلک اسم اشاره مفرد برای بعید است و صبر مقدم بر تقوا آمده است؛ می‌توان فقط (صبرکم) را مشارالیه ذلک لحاظ کرد. از نظر معنایی هم تقوا را می‌توان نوع خاصی از صبر دانست، جالب آنکه در آیات ۱۲۰ و ۱۲۵ آل عمران نیز صبر بر تقوا مقدم شده است.

طبق رای مشهور در آیه ۱۷ لقمان، حرف واو قبل از (واصبر علی ما اصابک) عاطفه است و (اقامه صلوه و امر بالمعروف و نهی عن المنکر و صبر) همگی مرجع ذلک می‌توانند باشند. اما اگر واو را استینافیه بدانیم، فقط صبر مرجع ذلک است. علامه طباطبایی نیز تاکید دارند که مرجع ذلک در این آیه صبر است زیرا صبر مکرراً در آیات مشابه مرجع ذلک

بوده است؛ پس قول به اینکه مرجع ذلک در این آیه، همه موارد مذکور باشد اعتبار ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۱۸).

در آیه ۴۳ شوری نیز این امکان وجود دارد که مرجع ذلک از جهت آنکه اسم اشاره بعید است، فقط صبر باشد و یا آنکه صبر و مغفرت هر دو را مرجع ذلک بدانیم. البته در این آیه نیز می توان عطف غفر را بر صبر مصداق عطف خاص بر عام دانست.

خلاصه آنکه بی تردید در هر سه این آیات صبر مشارالیه ذلک است و الفاظ دیگر هم می توانند مرجع ذلک واقع شوند<sup>۱</sup>، اما از آنجا که،

- صبر در هر سه این آیات تکرار شده است؛
- صبر با سایر این موارد می تواند رابطه عام و خاص برقرار کند بدان جهت که هر کدام از آنها مصداق بارز و شاخص برای صبر بر اوامر الهی است؛

پس مرجع اصلی ذلک در این آیات صبر است و توحید حرف خطاب ذلک در این آیات بر بازگشت آن به صبر اشاره دارد، هر چند برخی مفسران دلایلی بر توجیه آن آورده اند<sup>۲</sup>. همچنین در آیه هفتم (فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل)، ترکیب اضافی اولوالعزم در جایگاه فاعل صبر قرار گرفته است.

در آیه هشتم "عهدنا" به معنای امرنا است (طوسی [بیتا]، ج ۷، ص ۲۱۳) و "نسی" به معنای ترک عهد و امر است (فراء، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۱۹۳) و "عزم" نیز به معنای تصمیم بر آن عهد و امر است (ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ص ۲۴۰) از این رو، هر چند در این آیه عزم با عهدنا و نسی رابطه نحوی صریح ندارد، اما از نظر معنا واژه "عزم" با "عهد" دارای رابطه اشتدادی و با "نسی" دارای رابطه تقابلی است.

---

۱. از آنجا که سایر الفاظی که در این آیات می توانند مشارالیه ذلک باشند هر کدام تنها یک بار این هم نشینی را آن هم به طور غیر صریح با عزم دارند، هم نشینی آنها به طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲. آلوسی می گوید: «توحید حرف خطاب نیز دو جهت می تواند داشته باشد یا به اعتبار آنکه در حکم خطاب به هر یک از دو مخاطب آن است و یا از این جهت که فقط در پی آگاهی بخشی است بدون آنکه خصوصیت مخاطبین را لحاظ کند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵۸)». البته تعبیر به مفرد از مثنی در اشعار عرب نیز دیده می شود (ابوحیان، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۱۳).

در آیه نهم، (فَإِذَا عَزَمَ الْأُمُورَ) اسناد عزم به امر در این آیه نیز اسناد استعاری است. زیرا عزم در معنای حقیقی اش فقط وصف انسان ممیزی است که نفس خود را بر انجام کار قبل از موعدش با تصمیم بر انجام آن آماده می‌سازد. پس در اصل (فاذا عزم علی الامر) بوده است و از آنجا که عزم‌ها و اراده‌ها بر جنگ قوت گرفت، گویا مانند عازم فی نفسه گردید (شریف الرضی، ۱۴۰۶، ص ۳۰۹). همچنین گفته شده است که امر فاعل عزم و "عَزَمَ الامر" در معنای "جداً الامر" و لازم است (نحاس ۱۴۲۱، ج ۴، ۲۳).

بررسی همنشین‌های "عزم" در دو عنوان، «همنشین‌های "عزم" با رابطه مکملی»، و «همنشین‌های "عزم" با رابطه اشتدادی و تقابلی» دنبال می‌گردد.

## ۲-۱. همنشین‌های "عزم" با رابطه مکملی

واژه "عزم" با واژه‌های مختلفی هم‌نشینی مکملی دارد، اما پربسامدترین آنها دو واژه "امر و صبر" است. واژگان توکل، الطلاق، عقده‌النکاح از دیگر واژگانی‌اند که تنها یک بار هم‌نشینی مکملی با واژه عزم دارند. بررسی و تحلیل روابط هم‌نشینی در آیات عزم به کشف مؤلفه‌های معنایی عزم کمک می‌کند.

### ۲-۱-۱. امر

امر با چهار بار هم‌نشینی صریح<sup>۱</sup>، پربسامدترین هم‌نشینی "عزم" با رابطه مکملی است. سه بار به صورت الامور مضاف‌الیه واژه عزم واقع شده است و یک بار (فاذا عزم الامر) (محمد: ۲۱) در جایگاه فاعل قرار گرفته است.

لفظ امر دو معنای استعمالی پرکاربرد دارد. نخست در قالب اسم مصدر که جمع آن امور و به معنای کار و چیز است، دیگری در قالب مصدر و اسم مصدر که جمع آن اوامر و به معنای دستور و فرمان و نقیض نهی است. ازهری معنای معروف امر را نقیض نهی می‌داند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۲۰۷). علامه طباطبایی نیز این احتمال را مطرح کرده است که معنای اصلی ماده امر، دستور دادن و واداشتن مامور به انجام کار مورد نظر باشد، در این

۱. به نظر می‌رسد در برخی از آیات عزم، امر به قرینه لفظی و یا معنوی حذف شده است اما در معنا وجود دارد.



صورت کاربرد اسم مصدری آن، به معنای نظمی است که در تمام مظاهر حیات مامور بازتاب می‌یابد. از این رو امر هر چیز همان شانی است که وجود آن را اصلاح می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۵۱). در همین راستا صاحب التحقیق نیز معنای اصلی ماده امر را "طلب و تکلیف توأم با استعلاء" می‌داند که بر هر چیز مطلوب اطلاق می‌شود که تکلیفی را متوجه فرد کند اعم از آنکه از جانب مولی یا خود فرد و به صراحت یا به تقدیر باشد (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴۴). با نگاهی اجمالی به کاربرد این واژه در قرآن به خوبی روشن می‌گردد که به راستی تحلیل این دو معنا در یک معنای اصلی درست است و به کاربردهای مختلف آن می‌توان تسری داد. این مطلب درباره کاربرد این واژه در آیات عزم نیز صادق است.

عزم در (فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) مصدر به معنی مفعول<sup>۱</sup> است و اضافه آن به امور از نوع اضافه صفت به موصوف است: من الامور المعزوم؛ و معنای آن دو صورت اصلی می‌یابد:

۱. فاعل معزوم انسان باشد؛ معزوم العبد یعنی عزم بر آن به خاطر ظهور شایستگی و درستی آن بر او واجب است.

۲. فاعل معزوم خداوند باشد؛ معزوم الله تعالی یعنی از اموری است که خداوند در امر به آن مبالغه نموده است.<sup>۲</sup>

البته باید گفت تفاوت این دو تفاوتی در نتیجه - یعنی دلالت بر اهمیت این امور - ایجاد نمی‌کند. افزون بر آنکه مفهوم طلب و تکلیف در هر دو صورت در آن وجود دارد.

بنابراین «من عزم الامور» یعنی «من الامور المعزوم» و این امور باید اموری شایسته و نیک باشند زیرا امر موکد خداوند به مومنان، انجام این امور است و خداوند متعال خیرخواه مومنان بلکه همه انسانهاست؛ یا آنکه خیر و خوبی این امور آنقدر آشکار است که همه

---

۱. از آنجا که عزم مصدر است هم می‌تواند مانند این آیه اسم مفعول (من معزوم الامور) واقع شود و هم می‌تواند مانند آیه: فَإِذَا عَزَمَ الْأُمُورُ اسم فاعل (عازم الامور) باشد یعنی مما جعله الله عزيمة و أوجه علی عباده. البته برخی مفسران معنای دوم را درست نمی‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۱۸).

۲. عزم تصمیم قلبی بر انجام یک امر، و در واقع آماده کردن نفس برای انجام آن است؛ از این رو اطلاق آن بر خداوند متعال با معنای حقیقی آن صحیح نیست. اما استعمال این واژه در معنای مجازی یا منقول درباره خداوند مانند امر و ایجاب جایز است (القونوی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۴۴۰).

مومنان به حکم عقل و ایمان باید به اجرای این امور همت کنند. همچنین "مامور به" از اموری است که اقامه آن در گرو عزم است و جز به واسطه عزم به نحو صحیح تمام نمی‌شود. پس این هم‌نشینی و وصف امور به عزم، حاکی از مدح آن است و اشاره دارد به این که "مامور به" از فضایل است. از شأن فضایل هم آن است که اقدام به آن بر نفس دشوار است زیرا در برابر تمایلات و خواهش‌های نفسانی قرار دارد. بنابراین جز صاحب عزم موفق به این امور نمی‌شود.

همچنین (فان ذلك من عزم الامور) مبتنی بر استعاره است، زیرا امور صاحب عزم نیستند؛ پس مراد آیه آن است که (فان ذلك من قوة الامور) (شریف رضی، ۱۴۰۶، ص ۱۲۶). زیرا این امور با نیروی اراده معمول اجرا نمی‌شود بلکه نیازمند نیروی استوار و خلل‌ناپذیر عزم است و چون عازم بر مامور بر انجام مامور قدرت دارد، پس عزم بر اوامر الهی به ویژه صبر و تقوا برای انسان تکلیف مالایطاق نیست؛ و بی‌تردید انسان بر آماده‌سازی نفس خود بر انجام این امور -عزم- قادر است.

از آنجا که عزم، تصمیم بر یک کار به جهت آمادگی نفس بر انجام آن است و در واقع همان اراده قاطع مقدم بر فعل است؛ در برابر تردید و دودلی قرار دارد. به عبارت دیگر عزم اراده‌ای است که در آن شک و تردید نیست. بنابراین «فان ذلك من عزم الامور» یعنی آن امر از اموری است که نیازمند اراده‌ای فراتر از اراده معمولی است و برای انجام آن باید آگاهانه توان و استعداد خود را فراهم آورد و بر اساس چنین آگاهی و استعدادی است که سختی‌ها و شبهه‌ها نمی‌تواند در آن تزلزل ایجاد کند.

در آیه ۲۱ سوره محمد، عبارت (فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ) (محمد: ۲۱) دلالت دارد بر اینکه عزم بر اوامر الهی، عاقبت به خیری را به دنبال دارد.

## ۲-۱-۲. صبر

صبر پس از امر پر بسامدترین هم‌نشین عزم با چهار بار هم‌نشینی است. صبر در لغت نقیض جزع است (خلیل، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۵). برخی آن را بازداشتن نفس از اظهار بی‌تابی و بی‌قراری (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۰۶) و برخی خویش‌تنداری در سختی و تنگی دانسته‌اند (راغب، ۱۴۲۴، ص ۴۷۴). پس صبر، استقامتی قلبی است که در سایه آن انسان

کنترل نظام نفس را در دست می‌گیرد و مانع از اختلال در این نظام و تزلزل تدبیر و فساد رای می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۰۵). صبر در مفهوم قرآنی آن چنین معنا می‌شود: وادار ساختن نفس به انجام حکم عقل و شرع، و پرهیز از انجام مخالف حکم عقل و شرع (راغب، ۱۴۲۴، ص ۴۷۴). پس انسان آراسته به صبر قرآنی، نیازها و خواسته‌های نفسانی خود را در چارچوب عقل و شرع مدیریت می‌کند، بلکه اجرای حکم عقل و شرع را بر نفس تحمیل می‌نماید.

صبر، مشارالیه ذلک در جمله (فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) در آیات عزم است و استعمال اشاره بعید حاکی از تعظیم و ترفیع این امر یعنی صبر است. سیاق جمله گواه آن است که صبر از مصادیق عزم در امور است، بنابراین وجود صبر در امور نشانه وجود عزم در صاحب صبر است. به جهت پیوستگی زیاد بین این دو مفهوم به ویژه در بروز ظاهری آن است که این دو مترادف دانسته شده‌اند. چنانکه در آیه ۱۱۵ طه، قتاده عزم را به صبر تفسیر کرده است (شیخ طوسی [بیتا]، ج ۷، ص ۲۱۷).

اما در واقع امر باید گفت عزم بر صبر مقدم است. از این رو در آیه ۱۸۶ آل عمران ضمن خبر از تکرار ابتلاء، این هشدار را به مومنان می‌دهد که صدق ایمان مؤمن در این دنیا همواره به بوته آزمون گذاشته می‌شود، تا آمادگی ذهنی لازم در مواجهه با این آزمون‌ها را برای ایشان فراهم آورد و این امر خود در ایجاد عزم در ایشان موثر است. اما به این اکتفا نمی‌کند و چگونگی مواجهه راه‌حل مدار با این مسایل را نشان می‌دهد: «وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ پس با توجه به سیاق آیه می‌توان گفت، "عزم" نوعی استعداد و آمادگی است که فرد باید آگاهانه آن را در خود ایجاد کند و این توان وقتی در فرد ایجاد شود، خود منشا فضیلت‌های ممتازی مانند صبر و تقوا خواهد بود.

به نظر می‌رسد عطف تقوا بر صبر در این آیه حاوی نکات لطیفی است؛ می‌توان این عطف را از باب ذکر خاص بعد از عام دانست. یعنی تقوا یا صبر بر اجرای اوامر الهی، همان صبری است که از مصادیق عزم الامور است و در این صورت دیگر استقامت و خویشتنداری که در افراد لجوج و عنود دیده می‌شود از مصادیق عزم الامور نیست. شاید وجه توحید حرف خطاب در عبارت (ان ذلک من عزم الامور) دلالت بر همین نکته باشد

که می خواهد این دو را یک چیز معرفی کند. خلاصه آنکه فضیلتِ بزرگِ صبر همراه با تقوا ناشی از صفت عزم است و از آنجا که صبر توأم با تقوا از مؤلفه‌های ایمان است؛ چنین صبری در پیدایش و بلکه در بقاء، نیازمند عزم است، بنابراین عزم خود از مبادی ایمان است.

همچنین می‌توان امر به صبر در (وَ اضْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ) (لقمان: ۱۷) را جمله مستقلی دانست که صبر بر همه محنت‌ها را در برگیرد، و یا آنکه آن را عطف به ماقبل دانست که به صبر بر امر به معروف و نهی از منکر و محنت‌های ناشی از آن برگردد؛ در نتیجه به طور کلی و با توجه به سیاق آیه می‌توان گفت، ذلک در عبارت پایانی این آیه نیز اشاره به صبر عام یا صبر خاص دارد. لازم به ذکر است در این آیه برپاداشتن نماز دلالت بر اصلی‌ترین تکلیف در رشد فردی، و اقامه امر به معروف و نهی از منکر اصلی‌ترین تکلیف در رشد جمعی است؛ عمل کردن به این تکالیف جز با صبر حاصل نمی‌شود، و چنین صبری جز در سایه عزم تحقق نمی‌یابد.

در آیه (وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ عَقَرَ لِنَّ ذٰلِكَ لَبِئْسَ عَزْمٌ اَلْاُمُوْر) (شوری: ۴۳)، نیز می‌توان عطف "غفر" را بر "صبر" مصداق عطف خاص بر عام دانست و از فحوای کلام علامه طباطبایی نیز این مطلب قابل برداشت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۶۵). بنابراین صبری مصداق عزم الامور است که با مغفرت همراه باشد. فرد مؤمن بر کوتاهی دیگران در حق خود در عین قدرت بر انتقام، صبر کند و از ایشان درگذرد، و صبر خود را با قهر و کینه و یا انتقام از بندگان خدا همراه نسازد. برخی آیات دیگر قرآن: (وَ لِيُغْفِرُوا وَ لِيُغْفَرُوا اَلَّا تُجْبُوْنَ اَنْ يُغْفِرَ اللهُ لَكُمْ) (نور: ۲۲) نیز بر این معنا دلالت دارند؛ در فقدان چنین عزمی است که افراد به طور معمول توان آن را ندارند که جفا کشند و وفا کنند.

در مجموع آیات یادشده "صبر قرآنی" یعنی صبر توأم با تقوا و مغفرت برای حرکت فردی و جمعی در مسیر کمال را مصداق عزم الامور می‌داند. البته در این آیات مراد از "عزم الامور" در واقع "ذوی عزم الامور" است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۳۴۵)؛ زیرا از یک طرف انسان و نه امر، صاحب عزم است و از این جهت است که جمله (ان ذلک من عزم الامور) نمی‌تواند خود جواب شرط مستقیم در این آیات باشد بلکه جمله تعلیلیه‌ای است

که از سر ایجاز جایگزین جواب شرط شده است و مثلاً در آیه ۱۸۶ آل عمران می‌توان جواب شرط را چنین در تقدیر گرفت (ان تصبروا و تتقوا تنالوا ثواب أهل العزم فإن ذلك من عزم الأمور). از طرف دیگر در هر سه آیه، عزم الامور با توجه به مرجع اصلی آن به فاعل صبر، و نه به خود صبر نسبت داده شده است. این نکته حاکی از آن است که ارزش حقیقی برای فاعل صبر است و از اینجا ارتباط این سه آیه با آیه (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ) (الاحقاف: ۳۵) روشن می‌شود که در این آیه خداوند رسولان برگزیده خود را به صفت اولوالعزم ممتاز ساخته است و ایشان را الگوی صبر معرفی میکند. به تعبیر دیگر پیامبران به حکم اینکه صاحب عزم بودند الگوی صبر شدند.

ماده صبر ۱۰۳ بار در قرآن به کار رفته است و دسته‌بندی سه گانه پیامبر گرامی اسلام از صبر - صبر بر مصیبت؛ صبر بر طاعت؛ صبر بر معصیت - (کلینی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۹۱)، می‌تواند آیات صبر در قرآن را پوشش دهد. البته آیه‌ای مانند «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف: ۳۵) به هر سه نوع صبر اشاره دارد و پیامبران با ایمان به خداوند و عزم بر بندگی او به لوازم ایمان خود پایبند بودند و در هر سه حوزه به نیکویی صبر نمودند: (فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا) (المعارج: ۵).

## ۲-۱-۳. توکل

توکل در لغت به معنای اظهار عجز در یک کار و واگذار کردن آن به دیگری است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۸۴۴) توکل بر خداوند متعال به معنای امید به او و ناامیدی از غیر اوست (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۹۳).

هم‌نشینی "عزم" با ریشه وکل تنها یک بار و در قالب فعل امر تَوَكَّلْ - در آیه ۱۵۹ آل عمران - است. در این آیه پس از امر به مشاوره می‌فرماید: (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ)؛ از وجوه استعمال لفظ عزم در اینجا آن است که بعد از روشن شدن رأی صحیح، دیگر جای تأمل و تردید نیست. زیرا لازمه مشورت، نرمش و انعطاف‌پذیری است، اما برای اتخاذ تصمیم نهایی باید قاطع بود. با توجه به تغییر از صورت جمع "وشاورهم" به صورت مفرد "عزمت"، می‌توان گفت، استشاره چیزی را بر فرد واجب نمی‌کند، بلکه «این آیه بر

و جوب عزم پس از تکمیل شرایط آن، به ویژه مشاوره دلالت دارد» (مراغی، [بیتا]، ج ۴، ص ۱۱۵). بنابراین انصراف از عزم جایز نیست، زیرا این انصراف، نقض توکلی است که خداوند آن را همراه با عزم شرط کرده است (نک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۲۵۲). هم نشینی مشورت با عزم در کنار تاکید بر توکل در این آیه، به معنای آن است که اینها با یکدیگر منافاتی ندارند، بلکه یکدیگر را تکمیل می کنند.

## ۲-۱-۴. طلاق و عقده نکاح

تنها هم نشینی "عزم" با طلاق، در آیه (وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (البقره: ۲۲۷) است که در سیاق آیات نهی از سوگند و بعد از آیه ایلاء و تکمله آن است. در این آیه نیز عزم بر طلاق، عزم بر یک مطلوب شرعی است. توضیح آنکه این آیه رها کردن جاهلی زن طبق سنت ایلاء را در شأن مرد مؤمن ندانسته است، و فرض را بر آن گذاشته است که یک مؤمن در صورت عدم بازگشت به همسرش پس از ایلاء، عزم بر طلاق شرعی و نه آزار رساندن به او را دارد. بدین سان تنها یک راه را پیش پا نهاده است و آن اینکه طلاق بگیرند. همچنین برای هشدار به مردان و بازداشتن ایشان از ظلم به زنان می فرماید: (فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) به این معنا که خداوند هم از عزم و نیت حقیقی افراد آگاه است و هم گفته های ایشان را می شنود، پس از تعارض نیت و گفتار با خبر می گردد.

"عقده نکاح" نیز فقط یک بار و در آیه ۲۳۵ بقره با "عزم" هم نشین شده است. در این آیه نیز نهی از عزم بر عقد نکاح یک مطلوب شرعی برای حمایت از زن است. از این رو در ایام عده فقط جایز است که مرد به صورت غیر صریح ابراز تمایل کند، اما از تصمیم جدی و قطعی بر عقد نکاح نهی شده است: (وَلَا تَعْرِضُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ). سیاق آیه و جمله معطوف (وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ) تاکید بر همین مطلب است، زیرا با توجه به آنکه عزم یک امر درونی است، بیان می فرماید که بدانید خداوند متعال از آنچه که در درون شما می گذرد، آگاه است پس بترسید از اینکه عزم چیزی را کنید که از آن نهی شده است.

هم‌نشینی طلاق و عقد نکاح با "عزم" با توجه به سیاق آیات، به ویژه، تاکید این آیات بر علم و آگاهی خداوند از عزم و نیت پنهانی انسان، دلالت دارد بر این که عزم انسان (نیت و قصد قطعی او) در سعادت او موضوعیت دارد.

## ۲-۲. هم‌نشینی‌های "عزم" با رابطه‌اشدادی و تقابلی

افزون بر بررسی هم‌نشینی‌های مکملی عزم، برای فهم بهتر کاربرد قرآنی واژه "عزم" لازم است تا به واژگانی پرداخته شود که در هم‌نشینی با عزم یا به تایید و تقویت معنای آن یاری می‌رساند و یا با ایجاد تقابل در معنا به وضوح زوایای مختلف معنای این واژه کمک می‌کند. از این رو واژگان "شاوهرم" و "عهدنا" با رابطه اشدادی و واژه "نسی" با رابطه تقابلی در ادامه بررسی می‌شود. لازم به ذکر است بر اساس قواعد هم‌نشینی و جان‌نشینی، بررسی هم‌نشینی‌های اشدادی و تقابلی، برای شناسایی واژگان جان‌نشین کارایی ندارد و فقط در وضوح مؤلفه‌های معنایی یاری می‌رساند.

### ۲-۲-۱. شاوهرم

مشورت در لغت از "شارالعسل" - به معنای استخراج عسل از کندو - گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۳۴)؛ و در اصطلاح به معنای کشف رأی صحیح با رجوع به عقل و تجربه دیگران است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۶۳).

هم‌نشینی "شاوهرم"، در آیه ۱۵۹ آل عمران با عزم، هم‌نشینی اشدادی است و روشن می‌سازد که اراده استوار از اندیشه روشن برمی‌خیزد. امر به مشاوره، امر به حزم است، زیرا مشورت مصداقی از مصادیق حزم است. "الأمر" در لغت مفهوم وسیعی دارد و شامل همه‌ی کارها می‌شود؛ اما الف و لام در اینجا الف و لام عهد است و به جنگ اشاره دارد. از این رو پیامبر در امور غیر تشریحی، امر به مشورت شدند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۶۷). اینکه لفظ امر بعد از شاوهرم آمده و پس از عزم نیامده گویای این حقیقت است که مشورت در موارد خاصی مثل جنگ و مانند آن مطلوب است اما عزم و توکل توأم با عزم اختصاصی نیست از این رو حیطة امور در مشورت "اخص" و در عزم "اعم" است.

## ۲-۲-۲. عَهْدَنَا

معنای اصلی واژه "عهد"، التزام خاص در برابر شخصی بر چیزی است. از این رو حفظ و نگهداری، از آثار آن؛ و سوگند، قرارداد(پیمان) و وصیت از اسباب آن است. پس عهد دارای مفهوم عامی است که سوگند و پیمان و وصیت از مصادیق آن است به شرط آنکه در معنای التزام در قبال شخصی به کار رفته باشد(مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۴۶). هم‌نشینی اشتدادی عزم و عهد فقط یک بار و در آیه (وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَسَيِّءٍ. وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا) (طه: ۱۱۵) است. در این آیه برای تکریم پیامبر گرامی اسلام- دارای برترین عزم انسانی- به ضعف عزم در حضرت آدم ابوالبشر اشاره کرده است؛ تا روشن سازد که اراده انسان زیربنای رشد تمام ابعاد وجودی اوست، بلکه خودش(اراده) را هم رشد می‌دهد؛ به شرط آنکه پیوسته عهد الهی را تجدید سازد تا از یاد نبرد.

مراد از عهد و پیمان خدا بر آدم(ع) با توجه به سیاق آیات، همان اطاعت از اوامر الهی به ویژه امر به پرهیز از شیطان و پیروی اوست. بین خداوند متعال و برترین مخلوقش، انسان، در این دنیا- دار تکلیف- عهدی است تا تنها او را عبادت کند؛ پس باید انسان با اراده‌ای قاطع به این عهد وفا کند و آن را از یاد نبرد. از این رو اینکه قرآن پیامبران ممتاز برخوردار از اراده‌ای قاطع و ثابت برای التزام به عهد الهی را به اولوالعزم توصیف می‌کند، دلالت دارد به اینکه عزم قرآنی با التزام به عهد الهی معنی دار می‌شود.

لزوم وفای به عهد در آیات متعدد قرآن مورد تاکید قرار گرفته است؛ (بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) (آل عمران: ۷۶)؛ (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا) (الفتح: ۱۰). وفی به معنای چیزی را به تمام و کمال رساندن است(خلیل، ج ۸، ص ۴۰۹)، بنابراین وفای به عهد به معنای آن است که عهد به طور تمام و کمال اجرا شود. حضرت ابراهیم(ع) از جمله پیامبران الهی است که قرآن درباره ایشان فرموده است: (وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى) (النجم: ۳۷).

لازم به ذکر است در آیه ۱۱۵ طه "عزما" مفعول به برای فعل "نجد" واقع شده است. مشتقات "وجد" بیش از صد بار در قرآن آمده است، افزون بر آیه فوق در آیات (وَمَا وَجَدْنَا



لَا كُفْرَ لَهُمْ مِنْ عَهْدٍ (اعراف: ۱۰۲)؛ (إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (ص: ۴۴) با صیغه متکلم مع الغیر، البته همراه با الفاظ عهد و صبر به کار رفته است، که دلالتی دیگر بر قرار گرفتن الفاظ عزم، عهد و صبر یک حوزه معنایی است. خداوند در این آیات از خود با صیغه "متکلم مع الغیر" یاد می کند، تا به عظمت و قدرت خود اشاره کند. از آنجا که علم و قدرت خداوند بر همه چیز محیط است؛ عدم وجدان، به معنای نبودن است. نکته جالب توجه آنکه در آیه ۴۴ سوره ص که بر صابر بودن ایوب پیامبر(ع) تاکید می کند با بیان جمله تعلیلیه (انه اواب) اشاره می کند که رجوع پیوسته ایوب به خدا و دیدن دست قدرت الهی در ورای همه اسباب مادی، عامل صبر او بر طریق عبودیت یا التزام بر عهد الهی بوده است.

### ۲-۲-۳. نسیان

نسیان یا فراموشی، رها کردن چیزی از روی غفلت یا از روی عمد است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۰۴). نسیان در آیه ۱۱۵ طه با "عزم" رابطه تقابلی دارد. زیرا رعایت یک چیز، مبتنی بر اراده به حفظ آن است و این در برابر فراموشی است که اراده‌ای به حفظ آن چیز، وجود ندارد.

از نگاه قرآن انتظار آن بوده است که حضرت آدم(ع) بر عهد الهی استوار باشد و لحظه‌ای در عزم و تصمیم او در اطاعت امر الهی و در وفای به عهد خلل ایجاد نشود، اما او در حفظ و رعایت پیمان و یادسپاری پیوسته آن سستی کرد و آن را به فراموشی سپرد. نسیان عهد الهی آدم ابوالبشر را به عصیان کشاند: (وَ عَصَى- آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى) (طه: ۱۲۰) و فریب شیطان خورد. نسیان عهد الهی اگر از سر تقصیر باشد، عصیان است. «وَلَمْ نُجِدْ لَهُ عَزْمًا» در زمره شواهدی است که نشان می دهد نسیان آدم از سر تقصیر بوده است. زیرا "لم نجد" اذعان دارد به اینکه نبود عزم در وجود او از سر تقصیر و کوتاهی خودش است. گویا او برای وفای به عهد، صاحب عزم مختاری بوده است اما او عهدش را فراموش کرد و ترک عزم نمود. (نک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۹، ص ۲۰۶-۲۰۵).

نتیجه آنکه عزم، قاطعیت در حفظ عهد الهی بدون هیچ گونه تردید است و از آنجا که پایداری در این مسیر با آزمون‌های دشوار همراه است، لازمه چنین عزمی، چیرگی بر

خواهش نفس، برای چشم پوشی از آن است، و چون انسان اسیر جهان مادی است، باید پیوسته به یاد داشته باشد که این جهان تنها یک گذرگاه برای آزمودن او بر حفظ و رعایت پیمان الهی است و هر گونه فراموشی و آنگاه سستی عزم، او را به انحراف خواهد کشاند.

### ۳. شناسایی جانشین‌های "عزم"

در چارچوب اصول معنائشناسی توصیفی، توجه به ساختار و سیاق کاربرد واژه‌های هم‌نشین با عزم در این آیات نه گانه نسبت به سایر آیات قرآن، برای کشف واژه‌های جانشین اهمیت دارد. به عبارت دیگر جانشین عزم، تنها واژه ای از هم‌نشین‌های واژه‌های هم‌نشین عزم می‌تواند باشد که هم تشابه معنایی داشته باشد و هم دارای همان رابطه مکملی باشد- یعنی رابطه مکملی که آن هم‌نشین نسبت به عزم دارد- از این رو برای جستجوی جانشین مناسب تنها هم‌نشین‌هایی که دارای رابطه مکملی اند موضوعیت دارند. در ادامه هر کدام از هم‌نشین‌های واژه عزم برای کشف جانشین مناسب، بررسی می‌شود.

واژه امر به دو صورت: الامور و الامر در آیات "عزم" آمده است، که سه بار در جمله (ان ذلک لمن عزم الامور) به صورت الامور در جایگاه مضاف الیه آمده است و تنها یک بار در جمله استعاری (فاذا عزم الامر) به صورت الامر در جایگاه فاعل عزم آمده است. از میان صورت‌های مختلف کاربرد ریشه امر در قرآن با توجه به کاربرد آن در آیات نه گانه عزم، الامور در قرآن فقط پنج بار در جایگاه مضاف الیه آمده است که سه بار آن در آیات مربوط به عزم است و در دو آیه دیگر مضاف الیه واژه "عاقبه" (حج: ۴۱ و لقمان: ۲۲) قرار گرفته است. که هر دو بار آن سیاق کاملاً متفاوتی دارد. افزون بر آنکه واژه عاقبه از نظر معنایی نیز ظرفیت لازم را ندارد، پس در چارچوب قواعد روابط جانشینی نمی‌توان آن را جانشین مناسبی دانست.

اما با این وجود چون در دو مورد مذکور، الامور در جایگاه مضاف الیه قرار گرفته بود، نگاهی اجمالی به آیات عاقبه صورت گرفت و روشن شد که در همه این آیات اصل معنایی این واژه یعنی: "آمدن چیزی در پی چیز دیگر" (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۸۴) دیده می‌شود و در شماری از این آیات به فرجام نیک برای مومنان و فرجام بد برای غیر

ایشان اشاره شده است، مانند آیه (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ) (رعد: ۳۵). این مسئله حاکی از تاکید قرآن بر فرجام اندیشی انسان دارد. یکی از مصادیق حزم نیز فرجام اندیشی است. عزم بدون حزم، نیز عزم نیست و در فرهنگ قرآن بر عزم حکیمانه تاکید شده است. از این رو واژه عاقبت در حوزه معنایی عزم می تواند قرار گیرد اما جانشین مناسبی برای واژه عزم نیست.

صورت مفرد مرفوع "امر" نیز در آیه ۲۱ سوره محمد در سیاقی استعاری هم نشین عزم شده است، (فاذا عزم الامر)، فاعل در معنای مفعول است زیرا امر نمی تواند صاحب عزم باشد. فعل عزم نیز در معنای قطعی شدن است.<sup>۱</sup> کاربرد قرآنی از ریشه امر در جایگاه فاعل هفده بار است. در این میان یازده بار، یعنی بیشترین هم نشینی را با فعل جاء دارد، که در برخی از این آیات سیاق کاربردی مشابه نیز دارد. مانند آیه "إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ" (هود: ۷۶) که فعل ماضی "جاء" در معنای اصلی خود یعنی آمدن نیست، بلکه به معنای حتمی شدن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۲۷).

بررسی این آیات روشن می سازد که در همه آنها امر اشاره به عذاب الهی درباره بدکاران دارد و به نظر می رسد این امر، در حکم عاقلی با اراده قطعی برآمدن، فرض شده است. بنابراین هرچند شاید بتوان گفت گاه کاربرد استعاری "جاء" با معنای حتمی شدن، امکان جانشینی محدود را دارد، اما در اصل معنا، تشابه لازم معنایی برای جانشینی "عزم" را ندارد. بنابراین در مجموع آنکه در هیچ یک از این موارد واژه ای که هم از جهت سیاق و هم از جهت معنا ظرفیت جانشینی داشته باشد، یافت نشد.

هم نشینی صبر با عزم، در سه مورد در قالب جمله إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ است که حرف اشاره ذلک به آن بازگشت دارد؛ اما صبر در هیچ آیه دیگری در چنین سیاقی به کار نرفته است. هم نشینی دیگر آن هم در آیه (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ) (الاحقاف: ۳۵) است؛ اما نه به سیاق ظاهری آن و نه به سیاق تاویلی آن: (اصبر صبیرا کصبر) در آیه دیگری به کار

۱. امر در (فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ) فاعل در معنای مفعول است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۹۰)؛ عَزَمَ در (فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ) در واقع عَزَمَ و مجهول است (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۳۴).

نرفته است؛ تنها آیه فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (معارج: ۵) به سیاق تاویلی آن شباهت دارد اما واژه جمیل در اینجا ظرفیت معنایی لازم برای جانشینی با این واژه را ندارد.

واژه توکل در آیه (فاذا عزمت فتوکل علی الله) (آل عمران: ۱۵۹) با عزم هم‌نشینی دارد و سیاق کاربردی آن در این آیه نسبت به سایر موارد کاربرد آن در قرآن، منحصر به فرد است.

دو هم‌نشین دیگر "عزم": الطلاق و عقده النکاح در آیات ۲۲۷ بقره (وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ) و ۲۳۵ بقره (وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ) فقط یک بار در قرآن در حالت مفعولی به کار رفته‌اند و آن هم در آیات عزم است.

بنابراین در چارچوب قواعد هم‌نشینی، واژه مناسبی که هم از جهت معنا و هم از جهت سیاق کاربرد برای جانشینی "عزم" مناسب باشد، یافت نشد.

#### ۴. مؤلفه‌های معنایی عزم

نکات حاصل از بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی "عزم" در آیات قرآن، زمینه لازم برای تحلیل مؤلفه‌های معنایی عزم را تا حدی هموار نموده است.

#### ۴-۱. عزم قرآنی، اراده قوی قاطع ملازم عمل است

از آنجا که صبر همراه با تقوا برای سربلندی در آزمون‌های الهی، نیازمند عزم است؛ و بنابر پند حکیمانه لقمان برای توفیق در اصلاح خود و کمک به اصلاح جامعه باید صاحب عزم بود؛ بلکه صبر همراه با چشم پوشی از انتقام، بدون عزم ممکن نیست، باید عزم را اراده‌ای نیرومند و استوار دانست.

امور روزمره که نفس بدان انس و عادت دارد؛ و گاه مایل به آن است، بر اساس میل و اراده معمولی انجام می‌شود؛ اما در امور مهم یا فوق العاده که متفاوت از امور معمولی‌اند، بلکه برای انجام بسیاری از اعمال صالح که در برابر خواهش‌های نفسانی قرار دارد؛ نیاز به اراده‌ای نیرومند و استوار است که بتواند نفس را برای انجام آن کار آماده، یا به انجام آن کار وادار سازد. این اراده قوی و قاطع، جسم را هم نیرومند می‌سازد. حدیث «مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا

قَوِيْتُ عَلَيْهِ النَّبِيَّةُ» از امام صادق علیه السلام (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۰۰) موید این تفسیر است. بر این اساس، سستی و نیرومندی جسم هم تابع عزم و اراده انسان است و اگر عزم انسان قوی باشد، جسم و بدن هرگز سستی نخواهد کرد. چنین اراده‌ای که با جان آدمی گره خورده است، بی تردید فرد را به انجام کار ملزم می‌سازد.

از این رو قرآن کریم پیامبران ممتاز خود؛ نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم‌السلام و محمد-صلی الله علیه و آله وسلم- را به صفت اولوالعزم مدح کرده است، زیرا در عمل به عهد الهی وفا کردند و تجسم صبر و شکیبایی در راه خدا بودند. پس از آنجا که عزم، اراده‌ای قوی و قاطع و ملازم عمل است، حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب-علیه‌السلام- می‌فرمایند: «عرفت الله بِسُخِّ الْعَزَائِمِ».

#### ۴-۲. عزم قرآنی، بر حکمت استوار است

اراده حکیمانه اراده‌ای است که بر پایه حزم شکل گیرد. انسان مؤمن باید با اندیشه و دقت کافی در یک امر و بررسی زوایای مختلف آن و پیامدهای دنیوی بلکه اخروی‌اش، بدان اقدام نماید و همواره جانب احتیاط عقلی را نگه دارد. بنابراین مقدمه عزم مؤمن، مآل‌اندیشی و عاقبت‌سنجی است. چنین عزمی، فرد را در طول مسیر از شک و تردید دور می‌سازد، شبهه‌ها را می‌زداید و گام‌ها را استوار می‌سازد. در نتیجه فرد به خاطر دنیا یا یکی از مظاهر دنیوی از تصمیم خود برنمی‌گردد، بلکه بر آن پای می‌فشارد. از این رو خداوند در این آیات هم بر آگاهی‌بخشی به مومنان تاکید دارد و هم توصیه به مشورت و دوراندیشی می‌کند.

#### ۴-۳. عزم قرآنی، یک فضیلت اخلاقی است

عزم به لحاظ معنای لغوی، اراده محکم برای انجام کار است، قطع‌نظر از این که برای امور دنیوی یا امور اخروی؛ فضایل یا رذایل؛ با انگیزه الهی یا با انگیزه‌های مادی باشد. اما قرآن هر اراده‌ای را عزم نمی‌نامد. بلکه در فرهنگ قرآن عزم، اراده نیکی‌ها و تصمیم بر انجام اموری است که به لحاظ شرعی مطلوب هستند، از این رو عزم قرآنی یک فضیلت

است. افزون بر آنکه با تکیه بر آیه ۱۱۵ طه می توان گفت، فضیلت عزم، اراده قوی و قاطع و حاضر برای وفای به عهد الهی و بندگی اوست. چنین عزمی، برترین زاد و توشه برای حرکت در مسیر ایمان و قرب الی الله، عزم است.

#### ۴-۴. عزم قرآنی، استعداد اکتسابی است

عزم، تصمیم قلبی و امری درونی است و عمل ثمره بیرونی آن است. از این رو اعمال ما بروز ظاهری اراده و خواست قلبی ماست. کسب فضایل و پرهیز از رذایل اموری نیستند که تنها با تصور و یا میل و اراده معمول امکان پذیر باشند، بلکه نیازمند اراده ملازم عمل است. چنین توانمندی، ذاتی و غریزی نیست و باید با تلاش این عزم را ایجاد کرد و آن را رشد داد. از این رو قرآن کریم می فرماید: (و ان عزموا)، (ولا تعزموا)، (فاذا عزمتم)، (لم نجد له عزمًا)؛ که همگی اشاره دارد به آنکه این اراده قاطع باید با خواست خود فرد در او تحقق یابد.

البته انسان ذاتا دارای نیروی اختیار است و این نیرو مانند سایر قوای ذاتی هم امکان رشد و هم امکان کاستی دارد. برای تحقق عزم در حوزه عمل دینی باید این اراده رشد یابد و هر چه این اراده قوی تر شود، توان فرد بر انجام فضایل و ترک رذایل و صبر و شکیبایی بر بلاها برای کسب رضای الهی بیشتر می شود. یادکرد قرآن کریم از این تصمیم قلبی با عنوان "اكتساب قلبی" (البقره: ۲۲۴-۲۲۷)، تایید دیگری بر اکتسابی بودن آن است.

#### نتیجه گیری

- دو ماده "امر" و "صبر" پربسامدترین همنشین های ماده "عزم" است.
- بر اساس جمله (ان ذلک من عزم الامور)، "عزم قرآنی" مبتنی بر جهان بینی قرآنی، و عزم بر نیکی ها است. افزون بر آنکه بررسی کاربرد این ماده در آیات قرآن، نسبت به اموری است که از نظر شرعی مطلوب هستند. به عبارت دیگر در فرهنگ قرآن، "عزم" یک فضیلت بلکه خاستگاه فضایل است.

- ماده "صبر" اثرگذارترین هم‌نشین عزم است و "صبر قرآنی" و "عزم قرآنی" از نظر مفهومی بسیار نزدیک به یکدیگرند تا آنجا که مفسران این دو را به یکدیگر تفسیر کرده‌اند. جمله (ان ذلک من عزم الامور) در آیات مختلف، "صبر قرآنی" را مصداق بارز "عزم قرآنی" دانسته است و آیه (فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل) پیامبران اولوالعزم را الگوی "صبر قرآنی" معرفی کرده است.
- عزم و صبر گرچه با یکدیگر ملازم‌اند ولی به یک معنا نیستند. "عزم"، تصمیم قلبی بر انجام کار است و "صبر"، نگهداشتن نفس در کار است. اینکه برخی از نظر لغوی عزم را به معنای صبر دانسته‌اند، و یا در آیات مورد مطالعه، صبر از عزم دانسته شده است؛ بدان جهت است که صبر نتیجه عزم است زیرا مادام که تصمیم قلبی بر انجام کاری استوار است، انسان بر انجام آن کار ثابت قدم است. همچنین از آنجا که عزم یک امر قلبی و پنهانی است با این بیان می‌توان گفت که نشانه ظاهری عزم بر چیزی، صبر بر آن است.
- با توجه به آیات ۲۲۷ و ۲۳۵ سوره بقره، خداوند متعال از عزم واقعی انسان آگاه است و از نگاه قرآن عزم انسان در سعادت او موضوعیت دارد.
- با توجه به هم‌نشینی "توکل" با "عزم" در آیه (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) (آل عمران: ۱۵۹)، رضای الهی در عزم قرآنی موضوعیت دارد.
- عهد الهی زمینه ساز "عزم قرآنی" است. از نگاه قرآن انسان باید به عهد الهی مبنی بر طاعت و بندگی خداوند متعال پایبند باشد و با ایمان آوردن به خداوند متعال به لوازم این ایمان پایبند گردد و اراده ای قاطع و نیرومند در مسیر بندگی خداوند حرکت کند و بر سختی طاعت و ترک معصیت و دیگر مصایب دنیوی صبر کند.
- از نگاه قرآن، فضیلت عزم دارای این مولفه‌هاست: عزم قرآنی، اراده قوی قاطع ملازم عمل است؛ عزم قرآنی، بر حکمت استوار است؛ عزم قرآنی، یک فضیلت اخلاقی است؛ عزم قرآنی استعداد اکتسابی است.

## منابع

- **قرآن کریم.**
- آلوسی، محمود بن عبدالله، (١٤١٥)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، دارالکتب العلمیة، مشورات محمد علی بیضون، بیروت.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، (١٤٢١)، **المحکم و المحيط الأعظم**، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (١٤٠٤)، **معجم مقاییس اللغة**، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (١٤١٤)، **لسان العرب**، دار صادر، بیروت، چاپ: ٣.
- ابن عاشور، محمد طاهر، (١٤٢٠)، **التحریر و التنویر**، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (١٤١١)، **تفسیر غریب القرآن**، مکتبه الهلال، بیروت.
- ابو حیان، محمد بن یوسف، (١٤٢٠)، **البحر المحيط فی التفسیر**، دار الفکر، بیروت.
- ازهری، محمد بن احمد، (١٤٢١)، **تهذیب اللغة**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (١٣٧٦)، **الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة**، دارالعلم للملایین، بیروت.
- خلیل بن احمد فراهیدی، (١٤٠٩)، **کتاب العین**، نشر هجرت، قم، چاپ: ٢.
- درویش، محی الدین، (١٤١٥)، **اعراب القرآن الکریم و بیانه**، الارشاد، حمص، چاپ: ٤.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (١٤٢٤)، **تفسیر الراغب الاصفهانی**، مدار الوطن للنشر، ریاض.
- سلمان نژاد، مرتضی، (١٣٩١)، **معاشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه شناسی و تاریخ انگاره**، راهنما: محمود کریمی، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع).
- شریف الرضی، محمد بن حسین، (١٤٠٦)، **تلخیص البیان فی مجازات القرآن**، دارالأضواء، بیروت، چاپ: ٢.
- شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، (١٤١٣)، **من لایحضره الفقیه**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ: ٢.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.



- صاحب بن عباد، (۱۴۱۴)، **المحیط فی اللغه**، عالم الكتب، بیروت.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، فرهنگ اسلامی، قم، چاپ: ۲.
- صافی، محمود، (۱۴۱۸)، **الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانہ**، دار الرشید، دمشق، چاپ: ۴.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ: ۲.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، **التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)**، دار الكتاب الثقافی، اردن.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، **مجمع البحرین**، مرتضوی، تهران، چاپ: ۳.
- عبدالباقی، محمد فواد، (۱۳۸۶)، **المعجم المفهرس**، نشر همسفر، قم.
- عکبری، عبدالله بن حسین، (۱۴۱۹)، **التبیان فی إعراب القرآن**، بیت الأفكار الدولية، ریاض.
- فراء، یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰)، **معانی القرآن**، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، چاپ: ۲.
- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، موسسه دار الهجرة، قم، چاپ: ۲.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، **الجامع لأحكام القرآن**، ناصر خسرو، تهران.
- قونوی، اسماعیل بن محمد، (۱۴۲۲)، **حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی**، دار الكتب العلمیة، بیروت.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، **الكافی**، الإسلامیة، تهران، چاپ: ۴.
- مراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، **تفسیر المراغی**، دار الفكر، بیروت.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۸۵)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، مرکز نشر آثار العلامه المصطفوی، تهران، چاپ: ۳.
- نحاس، احمد بن محمد، (۱۴۲۱)، **اعراب القرآن**، دار الكتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.

### Bibliography:

1. Holy Qur'an
2. Ālūsī Muhammad Ibn 'Abd Allah (1994) Rūh al-Ma' ānī Fī Tafsīr al- Qur' an al- ' AZ īm Wa al-Sab' al-Mathānī, Dār al-Kutub al- ' Ilmīyah, Namshūrāt Muhammad 'Alī Bayḍ ūn, Beirut
3. Ibn Sayyidah, 'Alī Ibn Īsmā'īl (2000), al-Muhkam wa al-Muhīṭ al-Aḏ am, Dār al-Kutub al- ' Ilmīyah, Beirut.
4. Ibn Fāris, Ahmad Ibn Fāris (1983), Mu'jam al-Maqā' īs al- Lughah, Maktab al-A'lām al-Islāmī ,Qom
5. Ibn Manẓ ūr Muhammad Ibn Mukarram (1993), Lisān al- ' Arab: Lebanon Dār al-Ṣādir, Beirut, third Edition.
6. Ibn ' Ashūr, Muhammad ibn Ṭāhir (1999), al-Tahrīr wa al- Tanwīr, Mu' assisah al-Tārīkh al- ' Arabī, Beirut
7. Ibn Qutaybih, 'Abd Allah Ibn Muslim (1990), Fī Tafsīr Gharīb al- Qur' an Maktabah al-Hilāl, Beirut
8. Āndulusī Abū Hayyān, Muhammad ibn Yūsuf, (1999), al-Bahr al- Muhīt Fī al-Tafsīr, Dār al-Fikr. Beirut
9. Azharī , Muhammad ibn Ahmad, Tahdhīb al-Lughah, , Dar Īhyā al-Turāth al-'Arabī, Beirut
10. Jūharī Īsmāīl Ibn Hammād (1997)al- Ṣihāh: Tāj al-Lughah wa Ṣihāh al-'Arabīyah, Beirut: Dār al-'Īlm Lil-Mala'īn
11. Khalīl ibn Ahmad Farāhīdī (1988) Kitāb al- ' Ayn, Nashr Hijrat , Qom, second edit
12. Darwīsh, Muhy al-Dīn (1994) Īrāb al-Qur'an al-Karīm wa Bayānah, al-Īrshād, Hamṣ , Forth edit
13. Rāghib Isfihānī, Hussein ibn Muhammad (1991), Tafsīr al- Rāghib al-Isfihānī, Madār al-Waṭ an Lil-Nashr, Rīyāḍ .
14. Salmānizhād, Murtiḍ ā (2012), Ma'nāshenāsī Tadabbur Dar Qur'an Bā Se Rūykard Sākhtārī, Rīshe Shenāsī Va Tārīkh Engāre, Supervisor: Mahmud Karīnī, Thesis for Master Degree in Qur'an and Hadith, Imām Ṣādīq University
15. Sharīf al-Raḍī Talkhīṣ Muhammad ibn Hussein (1985) Talkhīṣ al-Bayān Fī Majāzāt al- Qur' an, Dār al-Aḍ wā', Beirut, second edit.
16. Shaykh Sadūq, Muhammad ibn ' Alī ibn Bābiwayh (1992), Man la-Yahḍ aruhū ū al-Faqīh, Qom: Daftar Enteshārāt Islāmī.

17. Shaykh Ṭūsī, Muhammad ibn Hasan(n.d), al-Tinyan Fī Tafsīr al-Qur' an, , Dar Īhyā al-Turāth al-'Arabī, Beirut
18. Ṣāhib Ibn 'Abbād (1993), al-Muhīt Fī al-Lughah, 'Ālim al-Kutub, Beirut
19. Ṣādeqī Tehranī, Muhammad (1986), al-Furqān Fī Tafsīr al-Qur' ān Bil-Qur' ān, Farhang Islāmī. Qom, Second Edit
20. Ṣāfī, Mahmūd (1997), al-Jadal Fī Īrāb al- Qur' an wa Ṣarf wa Bayānuh Dār al-Rashīd, Damishq, forth edit.

Ṭabāṭ abāyī, Muhammad Hussein (2011) al-Mīzān Fī Tafsīr al- Qur' an, Mu'assīsah al-'Alamī Līl- Maṭ bū'āṭ . Beirut, second edit

21. Ṭabarānī, Sulaymān Ibn Ahmad (2009). al-Tafsīr al-Kabīr al-Qur' an al-'Aẓ īm(Ṭabarānī) , Dar al-Kitāb al-Thaqāfī, Urdu
22. Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn ibn Muhammad (1996), Majma' al-Bahrayn, Murtaḍawī, Tehran, third edit.
23. 'Ad al-Bāghī, Muhammad Fu'ād (2007) Mu'jam al-Mufahras, Nashr Hamsafar, Qom
24. 'Ukbarī, 'Abd Allah Ibn Hussein (1998), al-Tibyān Fī Īrāb al-Qur' an, Bayt al-Afkār al-Duwalīyah. Rīyād :
25. Farrā', Yahyā Ibn Zīyād (1980) Ma'ānī al- Qur' an, al-Hī'at al-Miṣ rīyah al-'Āmmah Lil-Kitāb, Cairo Second Edit.
26. Fayyūmī, Ahmad Ibn Muhammad (1993), al-Miṣ bāh al-Munīr Fī Gharīb al-Sharh al-Kabīr Lil-Rāfī'ī, Mu' assisah Dār al-Hijrah, Qom, second edit.
27. Qurṭ ubī, Muhammad Ibn Ahmad (1943), al-Jāmi' al-Ahkām al-Qur'an, Nasir Khusru, Tehran
28. Qūnawī, Īsmā'īl Ibn Muhammad (2001), Hāshīyah al- Qūnawī 'Alā Tafsīr al-Imām al-Bayḍ āwī, Dār al-Kutub al-' Ilmīyah, Beirut.
29. Kuliynī, Muhammad Ibn Ya'qūb (1986), al-Kāfī, al-Islāmīyah, Tehran, Forth edit
30. Marāghī, Ahmad Muṣ tafā (n,d) Tafsīr al-Marāghī, Dār al-Fikr, Beirut
31. Mustafawī, Hasan (200\*), al-Tahqīq Fī Kalamāt al-Qur' an al-Karīm, Tehran: Markaz Nashr Āthār 'Allāmīh Muṣ tafawī, third Edit
32. Nahhās, Ahmad Ibn Muhammad (2000), Īrāb al- Qur' an, Dār al-Kutub al-' Ilmīyah Manshūrāt Muhammad 'Alī Bayḍ ūn, Beirut

## Descriptive Semantics of the Word "*Azm*" (determination) in the Holy Qur' an

Zahra Sarfi<sup>1</sup>  
Fathiyeh Fattahizadeh<sup>2</sup>

Received: 2016/09/26

Accepted: 2016/12/31

### Abstract

"*Azm*" (determination) is one of the key words of The Holy Qur' an. The extent of its influence on the destiny of human beings has turned it into an essential word. This study analyses the meaning of the word "*Azm*" (determination) by studying its paradigmatically and syntagmatic relationships based on structuralistic semantics. Considering the verses in which the word "*Azm*" has occurred, the words "*Amr*" (matter)" and "*Ṣabr* (patience)" are the two most frequent collocations of the afore mentioned word. Otherwise the words "*Tawakkul*" (reliance), "*Talaq*" (divorce)", "*Aqdat-a-nnikāḥ*" (the tie of marriage)", "*Shawir-hum*" (consult them), "*Ahdina*" (our covenant)" and "*Nisyān*" (forgetting) are other collocations for the word with only one occurrence. Among these words, the word "*Ṣabr*" is of great significance as to which some consider the two as synonymous. The collocation of the word "*Ahd*" with "*Azm*" indicates the priority status of the God's covenant to determination. Studying the paradigmatic relations of the word shows that there is not any suitable substitution for this word in the Qur'an. According to this study, four semantic components can be drawn from the occurrence of the word "*Azm*" in the Qur'an i.e. the wise conclusive will to serve the exalted God. The believer obtaining such a will and maintaining it would keep his covenant with Allah and will be safeguarded from the worldly and satanic temptations.

**Keywords:** semantics of the word "*Azm*", "*Amr*", "*Sabr*".

---

<sup>1</sup> Assistant professor of Hadith and Quranic sciences at Alzahra University.  
(Responsible Author) sarfi@alzahra.ac.ir

<sup>2</sup> Professor of Hadith and Quranic sciences at Alzahra University.

f\_fattahizadeh@alzahra.ac.ir